

معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

*Knowledge in Islamic University, 2011 (Spring) 46, Vol. 15, No.1*

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت

عزیز نجف‌پور<sup>۱</sup>

فاطمه گیتی‌پسند<sup>۲</sup>

عبدالحسین خسروپناه<sup>۳</sup>

### چکیده

**هدف:** این مقاله اهداف سه‌گانه ذیل را پیگیری کرده است: نخست، شناسایی حوزه‌های علمی معاصر نهضت ترجمه (از اواخر قرن اول تا اواخر قرن سوم)؛ دوم، بررسی فرایند ترجمه و نقل علوم از حوزه‌های علمی وقت دنیا؛ سوم، بررسی عوامل و زمینه‌های راه‌اندازی و تقویت نهضت ترجمه. **روش:** برای تحقق این سه هدف با روش مطالعه کتابخانه‌ای، نخست گزارشی اجمالی از وضعیت فرهنگی و علمی اعراب جاهلی ارائه و به دنبال آن، مراکز علمی معاصر صدر اسلام (حوزه علمی اسکندریه، حوزه علمی سریانی و بلاد شرق ادنی، حوزه علمی ایرانی، حوزه علمی هندی) شناسایی و به صورت اجمالی وضعیت تاریخی-علمی آنها بررسی و گزارشی از نحوه و موارد ترجمه شده و دانشمندان مترجم هر حوزه، ارائه شده است. **یافته:** عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری ترجمه علوم حوزه‌های علمی مذکور و همچنین موارد تأثیرگذار در گسترش فرایند نهضت ترجمه، شناسایی و معرفی شده است. **نتیجه‌گیری:** دین اسلام به دلیل جهان‌بینی و مبانی معرفتی و ارزشی خود، با علومی که مبتنی بر منابع معرفت عقلی، تجربی و شهودی حاصل شده‌اند، برخورد مثبت دارد؛ حتی اگر این علوم در فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر دینی متولد شده باشند. حوزه‌های علمی ایرانی، هندی، سریانی و بلاد شرق ادنی و اسکندریه، مهم‌ترین مراکز بودند که علومی از قبیل فلسفه، منطق، پزشکی، نجوم، ریاضیات، موسیقی و گاه ادبیات، از آنها به زبان عربی ترجمه شد و مورد استفاده مسلمین قرار گرفت. **واژگان کلیدی:** نهضت ترجمه، روش‌شناسی و منابع معرفتی اسلامی، علوم یونانی، علوم ایرانی، علوم هندی، نقش عباسیان در نهضت ترجمه.

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۰۲/۲۰

\* تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۸

۱. کارشناس ارشد فلسفه علم (نویسنده مسئول) / آدرس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران - گروه فلسفه علم / شماره: ۸۸۷۲۳۳۸۵-۰۲۱ / Email: aziz\_najafpour@yahoo.com  
۲. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی / Email: f.gitipasand@yahoo.com  
۳. دکترای فلسفه، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / Email: Akhosropanah@yahoo.com

## مقدمه

جامعه اعراب جاهلی و به تبع آن مسلمین صدر اسلام تقریباً هیچ حظی از علم و فلسفه به معنای مرسوم آن نداشتند. ولی بعد از ظهور اسلام، کم‌کم فرایند ترجمه و نقل علوم از سرزمین‌ها و تمدن‌های مجاور شبه‌جزیره عربستان که سرمایه‌های علمی قابل توجهی در خود نهفته بودند، شروع شد و در قرن‌ها بعد، این علوم، یکی از خمیرمایه‌های اصلی علوم مسلمین شد. شناخت اصل و ریشه این علوم، نحوه انتقال آنها و همچنین بررسی نگرش‌ها و رفتارهای جریان‌های مختلف جامعه اسلامی و سیر تطورات تاریخی این فرایند، در خود آگاهی فعلی جامعه اسلامی در قبال سرمایه علمی خود، تأثیر مهمی دارد و در نتیجه می‌تواند در کم و کیف ارتباطات علمی جهان اسلام با دنیای مدرن، بسیار الهام‌بخش و ایده‌ساز باشد.

## مراکز اصلی علمی معاصر صدر اسلام و وضعیت علمی - تاریخی آنها

زمانی که اسلام در حال گسترش در داخل و خارج مرزهای شبه‌جزیره عربستان بود، مراکز علمی مهمی در سرزمینهای اطراف شبه‌جزیره وجود داشتند که در طول سالهای متمادی، میراث علمی عظیمی را در خود گرد آورده بودند.

ولی وضعیت اعراب قبل از اسلام طور دیگری بوده است. نقل است که در اوان ظهور اسلام، تعداد افراد باسواد در کل شبه‌جزیره، از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرده و بیشتر، فرهنگ شفاهی در بین اعراب حاکم بوده است. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۴۷)

اعراب به دلیل جغرافیای کویری شبه‌جزیره، آسمانی صاف و پر از ستاره داشتند و به همین دلیل، اندکی اطلاعات نجومی در فرهنگ خود گردآوری کرده بودند که برگرفته از بابلیان بود.

در میان اعراب، صابین اطلاعات نجومی بیشتری نسبت به بقیه داشتند و طبق اسناد، معارف نجومی خود را از کلدانیان به ارث برده بودند و برای همین هم، اغلب اسامی بروج و منان خورشید و ماه در زبان عربی از ریشه کلدانی اخذ شده است. به طور مثال، کلماتی مانند ثور (ثورا)، توأمین (تامی)، السرطان (سرطان)، السنبله (شیلنا) و ... (همان، ص ۴۸)

اعراب جاهلیت، بیماری‌ها را ناشی از ارواح شرور می‌دانستند و برای همین هم، بیشتر از اوراد خرافی برای دفع بیماری‌ها استفاده می‌کردند. استفاده از عسل و حجامت و داغ کردن هم در درمان امراض مرسوم بوده است.

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۴۵

موارد پیش‌گفته همه نشانگر این است که قبل و در صدر اسلام، علوم و معارف قابل توجهی در فرهنگ عربی وقت شبه‌جزیره در مقایسه با فرهنگها و جوامع معاصر آن وجود نداشته است.

در همان دوران و در خارج از مرزهای شبه‌جزیره عربستان، چهار حوزه اصلی علمی را می‌توان برشمرد که علوم و معارف قابل توجهی داشته‌اند و بعد از ظهور اسلام به مرور و در عرض چند قرن، علوم و معارف آنها به زبان عربی ترجمه شده و در اختیار مسلمین قرار گرفته است. این حوزه‌های علمی به شرح ذیل است:

### ۱. حوزه علمی اسکندریه

بعد از مرگ اسکندر در ۳۲۳ ق.م، سرزمینهای تحت حکومت او بین سردارانش تقسیم شد و ایران به سلوکوس و مصر به بطليموس رسید. مصر که وارث علم یونانی شده بود، رشد و شکوفایی پیدا کرد و اسکندریه در دوران بطالسه (جانشینان بطليموس) مرکزیت علمی یافت و جانشین آتن و وارث تمدن یونانی و محل تلاقی افکار شرق و غرب شد. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۰)

در مرکز علمی اسکندریه، دانشمندانی مثل اقلیدس (از بنیانگذاران علم هندسه)، ارشمیدس (ریاضیدان و صاحب اکتشافات بزرگ در طبیعیات)، اراتوستنس (فیلسوف و ریاضی‌دان)، هیبارخوس یا ابرخس (منجم)، بطليموس القوذی (مؤلف کتاب المجسطی)، اریسطراطس (طیب)، هیروفیلوس (طیب) و جالینوس القوذی (طیب و شارح آثار بقراط) حضور داشته‌اند.

در اسکندریه، علاوه بر ایجاد شروح متعدد بر آثار ارسطو و افلاطون، روشهای جدیدی در فلسفه، به دلیل تلاش برای توافق بین آرای افلاطون و ارسطو و همچنین ایجاد هماهنگی بین آرای فلسفی و دینی یونانی با عقاید دینی و فلسفی یهود و نصرانی، ظهور کرد که از بین آنها به روشهای فلسفی‌ای مانند روش نو افلاطونی و روش نو فیثاغوری می‌توان اشاره کرد. از فلاسفه مشهور اسکندریه، به فیلون اسکندرانی و امونیوس وسکاس (بنیانگذار فلسفه افلاطونی جدید) و شاگردان او، فلوطین (مؤلف تاسوعات)، لونگین، اورینگن و فرفریوس می‌توان اشاره کرد.

در اسکندریه، فلسفه نو افلاطونی به کمال رسید و یکی از فلاسفه نو افلاطونی به نام یامبلیخس معتقد به حصول علم از طریق کشف و شهود بود. به طور کلی، حوزه علمی اسکندریه در مسائل مختلفی از قبیل طب و نجوم و ریاضیات و کیمیا و جغرافیا و فلسفه شهرت داشت. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۱۵، ۱۷)

## ۱۴۶ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

شهر اسکندریه کتابخانه‌های متعددی داشته است که اولین و مهم‌ترین آنها، کتابخانه‌ای است که توسط بطليموس اول سوتر بنیاد نهاده شد. بر اساس اطلاعاتی که به ما رسیده، این کتابخانه به همراه کتابخانه سزایون تا حدود ۷۰۰ هزار مجلد کتاب داشته است که یک بار بعد از ورود قیصر در سال ۴۷ م. سوزانده و بار دیگر در سال ۳۹۰ م. ویران شد.

این مدرسه در برپایی نهضت ترجمه در عصر اموی تأثیری مهم داشته است. اسکندریه وارث علم یونانی و دروازه شرق و غرب در دوران قبل از اسلام و بعد از آن بود و مسلمین، بسیاری از معارف یونانی را از طریق اسکندریه اقتباس کردند. به قول عبدالمنعم ماجد: «با این همه نباید پنداشت که تمدن یونانی‌ای که مسلمانان با آن آشنا شدند، مستقیماً از یونان بود، بلکه بازمانده‌اش در مصری بود که آن را گشودند. اسکندریه در این زمان، وارث آتن در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه و بیزانس بود.» (سرور، ۱۹۶۵، ص ۱۴)

دانش پزشکی و کیمیا در عصر اموی بیشتر از هر چیز دیگری مورد توجه بوده است و همین مطلب، باعث گرایش جدی امویان به علوم اسکندرانی شد. مسلمانان به مرور، روش تحقیق در علوم فلسفی، پزشکی و کیمیای یونانی را از دانشمندان اسکندرانی آموختند و منطق ارسطویی و فلسفه یونانی و آثار پزشکی جالینوس از طریق اسکندریه وارد جهان اسلام و بعدها در در اندیشه بسیاری از جریانهای اسلامی مثل معتزله نمایان شد. مسلمانان، آثار ارشمیدس در حوزه مکانیک و آثار اراتوسنس در حوزه نجوم و جغرافی و کتاب معسطی بطلیوس در حوزه نجوم را از طریق اسکندریه دریافت و استفاده کردند. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱، ۱۰۹)

اسکندریه در شروع آشنایی مسلمین با معارف یونانی در عصر امویان نقش مهمی ایفا کرده است، ولی پس از آن در عصر عباسیان، اثر آشکاری از آن نمی‌بینیم که علت آن را باید در اعتماد خلفای عباسی به مدارس از قبیل حران و جندی شاپور، که به مرکز خلافت نزدیک‌تر بودند، دانست.

### ۲. حوزه علمی سریانی و بلاد شرق ادنی

پس از فتح اسکندریه به وسیله مسلمین، مرکزیت اقتصادی آن از بین رفت و همین مسئله به مرور بر مرکزیت علمی آن هم تأثیر گذاشت و مرکزیت علمی آن به انطاکیه، که به دلیل حایل شدن بین دو امپراتوری اسلامی و رومی، محل خوبی برای انتقال آثار یونانی به شمار می‌آمد، منتقل شد. این انتقال در عصر عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ ق) رخ داد. انطاکیه در سال ۳۰۰ ق.م توسط سلوکوس در رقابت با اسکندریه بطليموس بنا نهاده شده بود. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۰)



انطاکیه در سوریه و اسکندریه در مصر، از مهم‌ترین مراکزی بودند که در انتقال اندیشه‌های یونانی به جهان اسلام سهم عمده‌ای داشتند. درست است که انطاکیه در منطقه مورد مناقشه امپراتوری اسلامی و رومی قرار داشت، ولی محل خوبی برای تبادل و انتقال کتب یونانی به سرزمینهای اسلامی به شمار می‌آمد. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴)

مدتی نگذشت که در عهد متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ق) مرکزیت علمی انطاکیه به حرّان منتقل شد.

مردم حرّان به زبان سریانی تکلم می‌کردند و از صابئین بودند. آنان بت پرست بوده، به پرستش ستارگان آسمانی اشتغال داشتند و به همین دلیل، در نجوم پیشرفت زیادی داشتند (همان، ص ۱۱۵). حرّان یکی از مراکز مهم فرهنگ یونانی و ادبیات آرامی بود. از دانشمندان مشهور حرّانی می‌توان به ثابت بن قره (متوفی ۲۸۸ ق) و محمد بن جابر البتّانی (متوفی ۳۱۷ ق) اشاره کرد که در ترجمه آثار علمی یونانی به عربی، همت عالی داشته‌اند. مترجمان حرّان به دلیل مهارت در ترجمه آثار یونانی به عربی، زبانزد همگان بوده‌اند.

حرّان در پزشکی و ریاضیات هم شهرت داشته و مترجمان زیادی را در دامن خود پرورانده است و عالمان آن، علوم مختلف را به عراق و شام انتقال دادند و درست است که در عهد خلفای عباسی به شکوفایی زیادی نرسیدند، ولی آثار آن در قرنهای بعد در مدرسه نظامیه بغداد و مستنصریه که از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان اسلام بودند، ظهور یافت. (کردعلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹)

لهجه سریانی یکی از شعبه‌های زبان آرامی است. آرامیان نیز یکی از اقوام سامی بودند که در منطقه‌ای بین سوریه و الجزیره و شوش و بین‌النهرین ساکن بودند.

۱۴۸ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

از دیگر شهرهای مهم این منطقه می‌توان به «رها» (یا ادسا) در شمال غربی الجزیره و دیگری، «نصیبین» در شمال شرقی این سرزمین و همچنین شهرهای «قنسرین» و «آمد» اشاره کرد.

نفوذ علوم یونانی به رها از طریق انطاکیه انجام گرفت و شهر رها اواخر قرن دوم میلادی به مسیحیت گروید و یکی از مهم‌ترین مراکز مسیحیت در شرق ادنی شد و تا مدت‌ها مرکز مهم تبلیغ دین مسیحی حتی در داخل سرزمین ایران و مرکز علوم دینی و عقلی مسیحیان بود. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۳)

بعد از تصرف نصیبین به دست ایرانیان در قرن چهارم میلادی، برخی از دانشمندان آن مهاجرت کردند که یکی از این افراد، قنذیس/ابراهیم بود که به رها رفت و مدرسه جدیدی تأسیس کرد. این مدرسه به دلیل اینکه اغلب شاگردان آن ایرانی بودند، به دبستان ایرانیان مشهور شد و شهرت رها را دوچندان کرد. رها یکی از مراکزی بود که از طریق آن، اندیشه یونانی به جهان اسلام راه یافت. در قرن پنجم میلادی، تحقیق در باب آثار ارسطو به خصوص کتاب منطق وی، در این مدرسه اوج گرفت. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱)

از پرورش‌یافتگان این مدرسه، افرادی مانند هیبا، مارون الیثا، کومی و برویا را می‌توان نام برد. عده‌ای از اعضای این دبستان، بعد از ظهور نسطوریوس در قرن پنجم میلادی، به مذهب نسطوری گرویدند و در پی آن به دلیل مخالفت سخت مونوفیزیان با آنان، گروه بزرگی از ایشان در سال ۴۸۳ م. به ایران پناهنده شده، منشأ ترویج نسطوری‌گری در ایران شدند. دبستان ایرانیان رها در سال ۴۸۹ به دستور زینون بسته شد.

مدرسه نصیبین بعد از تعطیلی رها، به دست یکی از اسقفان ایرانی‌نژاد به نام بارصوما در اواسط قرن پنجم ایجاد و باعث قوت مذهب نسطوری و اشاعه بیش از پیش آن در ایران شد. بنا به نقلی، تعداد شاگردان مدرسه نصیبین را حدود ۸۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۲۶)

نسطوریان در رقابت با یعقوبیان، بسیاری از آثار ارسطو و شروح آن را به زبان خود ترجمه کردند و مقصد اصلی‌شان استفاده از فلسفه برای ترویج مذهبشان بود. به همین دلیل، نسطوریان به منبع مهم فرهنگ یونانی تبدیل شدند که بعدها فلسفه یونانی را در جهان اسلام ترویج دادند. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹)

مدرسه قنسرین یکی دیگر از مدارس سریانیان است که در قرن هفتم میلادی شهرت یافت. شهرت این مدرسه بیشتر به دلیل تعلیم فلسفه و پزشکی یونانی و اسکندرانی بوده است. سریانیان در کنار مطالعه و ترویج اصول و اعتقادات دینی و گرایشهای مذهبی خود، به ترجمه آثار ارسطو و افلاطون و نوافلاطونیان و حتی آثار پهلوی از قبیل کلیله و دمنه، اسکندرنامه و سندبادنامه اهتمام می‌ورزیدند.

### وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۴۹

سریانیان، واسطه ترجمه علوم یونانی به عربی بودند و تقریباً اکثر آثار فلسفی و پزشکی و ریاضی و نجومی یونانی و اسکندرانی و سریانی را به عربی، ترجمه و سهم عمده‌ای در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی ایفا کردند. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۲۸-۲۹)

نسطوریان در توسعه منطق ارسطویی سهم عمده‌ای داشتند؛ ولی از آنجا که فقط به دنبال توسعه مذهب خود بودند، از هشت رساله ارغنون ارسطو، به قاطیغوراس و باری ارمیناس و هفت فصل اول از انالوطیقای اولی اکتفا کرده، بقیه را مضرّ به دین خود انگاشته، از آنها صرف نظر کردند. در مقابل رویکرد ارسطویی نسطوریان، مونوفیزیان به توسعه فلسفه نوافلاطونی همت گماشتند.

### ۳. حوزه علمی ایرانی

قبل از ظهور اسلام و در عهد ساسانیان، علوم یونانی و اسکندرانی به سرزمین ایران منتقل شد و مراکز علمی مهمی را ایجاد کرد. قبل از ورود علوم یونانی و اسکندرانی به ایران، فرهنگ این سرزمین به دلیل ارتباط با معارف هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر و معارفی که خود از قدیم‌الایام گرد آورده بودند، غنای علمی قابل توجهی در حوزه‌های طب و ریاضیات و موسیقی داشت. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۳۲)

ایرانیان از دوره هخامنشی با زبان یونانی آشنا شدند؛ ولی آشنایی ایشان با علوم یونانی، از عهد ساسانی شروع شد و اردشیر بابکان و پس از او پسرش شاپور، افرادی را به هند و روم و عراق فرستادند تا کتب آن سرزمینها را گردآوری و به زبان پهلوی ترجمه کنند. (ابن ندیم، ۱۸۷۱، ص ۳۳۳-۳۳۴)

نفوذ علوم یونانی در ایران، به تبع گسترش مسیحیت در این سرزمین بوده است.

همان‌طور که اشاره شد، در اواخر قرن پنجم میلادی دانشمندان ایرانی به دلیل نسطوری‌گری، به امر زینون، امپراتور روم، از رها رانده شدند و «دبستان ایرانیان» هم بسته شد و بارصوما رئیس مدرسه ایرانیان به همراه جمعی دیگر به ایران مهاجرت کرد و بقیه مهاجران را متقاعد کرد که در نصیبین بمانند. آنان مدرسه نسطوری‌خالصی را گشودند که بلافاصله جایگزین مدرسه قبلی نصیبین و مدتی بعد، این مدرسه مرکز اصلی ترویج نسطوری‌گری در ایران شد. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶)

فیروز، پادشاه ایرانی (۴۵۹-۴۸۳ م) به توانایی‌های بارصوما در گفتگو با رومیان پی برد و سرپرستی دفاع از مرزها را به عهده او گذاشت. بارصوما، شاه ایران را متقاعد کرد که لازم است کلیسای ایران با کلیسای ارتدوکسی روم تفاوت داشته باشد (همان، ص ۹۳). شاه ایران ظاهراً به دلیل کارکردهای سیاسی این مسئله در

۱۵۰ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

مقابله با امپراتوری روم، با این مسئله موافقت کرد و این، مقدمه‌ای برای گسترش مذهب نسطوری‌گری در کلیساهای ایران شد.

نسطوریان دبستان ایرانیان، غیر از مدرسه نصیبین در مراکز و مدارس دیگری هم استقرار یافتند؛ مثل بیت اردشیر، مدرسه سلوکیه و جندی‌شاپور. «معنا بیت اردشیری» یکی از مهاجران رها است که بعد از مراجعت به ایران، به ریاست کلیسای بیت اردشیر از توابع ناحیه ارجان رسید و به دنبال آن، فعالیتهای علمی در حوزه بیت اردشیر رواج یافت.

مدرسه سلوکیه بعد از تشکیل مدرسه نصیبین پدید آمد که در آن فردی به نام مارآبا به تدریس فلسفه یونانی اشتغال داشت. مدرسه جندی‌شاپور هم به وسیله شاپور اول (۲۷۱-۲۴۱ م) بنا نهاده شد. بدین صورت که شاپور بعد از شکست دادن رومیان، اسیران رومی همراه والریانوس را به کار کردن در شادروان یا سد بزرگی گماشت که بر روی رود دجیل، زیر شهر شوشتر بنا می‌شد و ایشان را در اردوگاههای سه‌گانه‌ای اسکان داد که یکی از آنها جندی‌شاپور بود. جندی‌شاپور به معنای «بهتر از انطاکیه شاپور» است، ولی اسیران رومی این شهر را «بیت لابط» به معنای «خانه شکست» می‌نامیدند. (همان، ص ۲۴-۲۳)

جندی‌شاپور از همان اول، مرکزیت علمی یافت و بنا به قولی، شاپور دستور داد که مترجمان، کتب یونانی را به پهلوی برگردانند و در جندی‌شاپور گرد آورند. در دوره شاپور دوم (ذوالاکتاف)، طب یونانی در جندی‌شاپور گسترش بیشتری یافت و تبادورس به امر شاه ایران به دربار دعوت و در جندی‌شاپور مستقر شد.

بعد از نشر مذهب نسطوری در ایران، جندی‌شاپور یک حوزه علمی-دینی بزرگ (متروپولیتن) شد و در همین جا بود که طب یونانی با طب ایرانی و هندی آمیخته شد. در جندی‌شاپور به علم طب بیشتر از فلسفه و ریاضی توجه می‌شد. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۳۸-۳۷)

در عهد خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م)، علم در ایران گسترش خارق‌العاده‌ای یافت و همین ایام مقارن بود با سخنگیری‌های عقیدتی امپراتوری وقت روم؛ به حدی که یوستی نیانوس (ژوستینیان) در سال ۵۲۹ دستور داد دبستانهای فلسفی اثنیه، اسکندریه و رها بسته شود.

به دلیل فشارهای مذکور، هفت تن از بزرگان مدرسه اثنیه از دایره حکومت روم خارج شدند و به ایران آمدند و از طرف انوشیروان به گرمی پذیرفته شدند. اسامی این افراد بدین شرح است: سنبلقیوس اهل کیلیکیه، دمسیقیوس اهل سوریه، یولامیوس اهل فریگیه، پرسیکیانوس اهل لیدییه، هرمیاس اهل فینیقیه، دیوجانس اهل فینیقیه و ایسیدوروس اهل غزه. انوشیروان شخصاً با برخی از فلاسفه مذکور به خصوص



#### وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۵۱

پریسیکیانوس مباحثاتی داشته است. پریسیکیانوس در پاسخ سؤالات شاه ایران، کتابی نوشت که شامل جوابهای مختصر در مسائل علم‌النفوس و وظایف الاعضا و حکمت طبیعی و نجوم و تاریخ طبیعی است. (همان، ص ۴۰)

طبق اسناد موجود، در اوان ظهور اسلام، ترجمه‌های متعددی از کتب فلسفی و علمی یونانی به زبان پهلوی در اختیار ایرانیان بوده است که به زبان عربی ترجمه شدند. ایرانیان از زبانهای دیگر هم ترجمه‌هایی به زبان پهلوی داشته‌اند؛ از جمله ترجمه کتاب کلیله و دمنه از زبان سانسکریت به پهلوی، که به وسیله بروزیه طیب انجام شد.

خسرو انوشیروان ساسانی علاوه بر ترجمه آثار یونانی، پزشکانی را به هند فرستاد تا آثار پزشکی را جستجو و به پهلوی ترجمه کنند. (Thomas, 1931, P.313)

مدرسه جندی‌شاپور محلی برای تلفیق افکار یونانی و هندی و فارسی بود که به شکوفایی علمی ایران عصر خسرو انوشیروان کمک شایانی کرد و فعالیت علمی آن بعد از اسلام هم تداوم پیدا کرد و عملاً یکی از تکیه‌گاههای علمی جهان اسلام شد. مدرسه جندی‌شاپور یکی از راههای انتقال علوم یونانی به جهان اسلام بوده است. مسلمانان پس از فتح ایران، به کتابخانه‌هایی از دانش یونانی به زبان اصلی و سریانی دست یافتند و بعداً اقدام به ترجمه آنها به عربی کردند. همان‌طور که در تاریخ آمده است، بعد از بیماری معده منصور دوانیقی در سال ۱۴۸ ق، جورجیس پسر بختیشوع به دربار خلیفه دعوت شد و بعد از مداوای خلیفه، مدتی در بغداد ماند و این نخستین ارتباط مستقیم مسلمین با این مرکز علمی بود (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴). بدین ترتیب، ارتباط این مرکز علمی با جهان اسلام از حوزه پزشکی شروع شد و پس از آن به سایر حوزه‌های علوم گسترش یافت.

از مهم‌ترین پزشکان و دانشمندان این مرکز علمی، *خاندان بختیشوع* و همچنین مترجم بزرگ نهضت ترجمه، *یوحنا بن ماسویه* را می‌توان نام برد.

#### ۴. حوزه علمی هندی

شکوفایی علمی هندوان بعد از حمله اسکندر به شرق و آشنایی هندوان با علوم یونانی شکل گرفت و متأثر از علوم یونانی و بابلی و چینی بود. مهم‌ترین آثار هندی در فاصله قرن دوم پیش از میلاد و قرن هشتم میلادی نوشته شده‌اند. هندوان به خصوص در ریاضی و نجوم پیشرفتهای خوبی داشته‌اند. از استادان بزرگ

## ۱۵۲ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

هندی در دوران شکوفایی علمی، می‌توان به *آریاباهاتاس* و *ویراهامیرا* در قرن پنجم ب.م. و *براهماگوپتا* در قرن هفت ب.م. اشاره کرد. (برنال، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲)

علوم هندی بعد از ظهور اسلام در دوران خلفای عباسی وارد جهان اسلام شد. آشنایی مسلمانان با معارف هندوان با وساطت ایرانیان و از طریق شهرهای اجین، باکتریا (بلخ)، سغد و فرغانه (مرو) که در سابق متأثر از فرهنگ یونانی بودند، انجام شد. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۵۱)

*براهماگوپتا* کتابی در حوزه نجوم با عنوان *براهماسیدھانتا* نوشته که در جندی شاپور به پهلوی برگردانده شد و در دوره عباسیان کتاب سندهند از روی نسخه پهلوی به زبان عربی تدوین شد (همان، ۱۷۱). سه رکن اصلی طب هندی؛ یعنی «سسرده»، «کاراکا» و «واگبهاتا» هم در اوایل تمدن اسلامی به عربی ترجمه شدند.

رابطه علمی مسلمانان با هندوان بیشتر از طریق ایرانیان، آن هم از طریق جندی شاپور برقرار شده است. ترجمه آثار پزشکی هندی، بیشتر از طریق پزشکان هندی مستقر در جندی شاپور از قبیل کنکه و ابن دهن و نظایر آنها انجام شده و ترجمه ریاضیات و نجوم هندی هم بیشتر از طریق ایرانیانی مثل ابراهیم الفزازی و *بوریحان بیرونی* انجام شده است. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۴۵-۴۴؛ جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)

برمکیان از مردم بلخ بودند که بعداً به مرو مهاجرت کردند. آنان متأثر از علوم و معارف هندی بودند و در ضمن با محتوای معارف یونانی آشنایی داشتند. به همین دلیل، وقتی مسلمین در فهم المجسطی به دشواری برخوردند، جعفر بن یحیی برمکی به سرعت متوجه شد که چاره کار، مطالعه کتابهای اقلیدوس و بطلمیوس است. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۱۷۴، ۱۸۹)

## برخی از زمینه‌ها و علل شکل‌گیری نهضت ترجمه

### ۱. نظر مساعد جهان‌بینی اسلامی و سیره بزرگان دینی نسبت به علوم عقلی و تجربی سایر فرهنگها

مسلمین به تبع آموزه‌های دینی در مواجهه با فلسفه و علوم موجود دنیا، فرایند بررسی، نقد، اصلاح و اقتباس را در پیش گرفته‌اند و برای همین هم به فراخور حوزه‌های مختلف علوم، مواجهه‌های متفاوتی با معارف تمدنهای دیگر داشته‌اند.

در اسلام، به علم و علم‌آموزی تأکید فراوانی شده است. عبارت «علم»، حدود ۸۰ بار در قرآن کریم در مواضع گوناگون تکرار شده است؛ از جمله: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوالعلم

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۵۳

درجات»<sup>۱</sup> (مجادله، آیه ۱۱) و «ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم»<sup>۲</sup>. (آل عمران، آیه ۷)

در ادبیات پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) هم به دفعات به اهمیت علم و دانش اشاره شده است. برای مثال، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه...»<sup>۳</sup>؛ «اطلبوا العلم ولو بالصین»<sup>۴</sup>؛ «الحکمه ضاله المؤمن فاطلبوها و لو عند المشرک تکنوا احق بها و اهلهما»<sup>۵</sup>.

مشخص است که منظور پیامبر اکرم (ص) از مفهوم کلمه «علم»، علوم دینی نبوده است؛ زیرا معارف و علوم دینی در چین وجود نداشته است که مورد توصیه حضرت قرار گرفته باشد و همین طور مشرکان هم نمی‌توانسته‌اند معارف و علوم مربوط به دین را دارا باشند که پیامبر (ص)، مسلمین را به کسب آن تشویق فرموده‌اند. پس منظور پیامبر اکرم (ص)، علوم غیر دینی تمدنهای غیر اسلامی وقت بوده است.

ما در دوران نهضت ترجمه، در سیره ائمه معصومین (ع) اثری جدی از انتقاد و مخالفت با ترجمه کتابهای نجومی، منطقی، فلسفی، طبی و... یونانی و هندی و ایرانی که با مدیریت خلفای وقت انجام می‌شد، مشاهده نمی‌کنیم و این در حالی است که ائمه معصومین (ع)، سیل انتقادات و مخالفت‌های خود را روانه جایگاه و عملکرد خلفای وقت می‌کردند و طبیعی است که اگر علوم ترجمه شده نوعاً مشکلی می‌داشتند، طبعاً سهم قابل توجهی از انتقادهای ائمه (ع) متوجه فرایند نهضت ترجمه و علوم مربوط می‌شد. (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲)

گذشته از همه اینها، منطق خود قرآن به شکلی است که قابل تخصیص و اختصاص نیست. قرآن که علم را نور و جهل را ظلمت می‌داند، مطلقاً نور را بر ظلمت ترجیح می‌داند. قرآن به صراحت، مسائلی را به عنوان موضوع مطالعه و تفکر پیشنهاد می‌دهد که نتیجه مطالعه آنها همین علوم طبیعی و ریاضی و زیستی و تاریخی و غیره است که امروزه در دنیا می‌بینیم. (همان، ص ۱۸۳)

آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف الیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها و بث فیها من کل

۱. تا خدا رتبه کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند، درجات بلند گرداند.

۲. تأویله را جز خدا و ریشه‌داران در دانش، کسی نمی‌داند.

۳. طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.

۴. علم را بجویید حتی اگر در چین باشد.

۵. حکمت گمشده مؤمن است؛ پس به دنبالش بروید ولو آنکه آن را نزد مشرکان بیابید، شما از او شایسته‌تر و سزاوارتر خواهید بود.

دآبه و تصریف الريح و السحاب المسخر بين السماء و الارض لأيات لقوم يعقلون<sup>۱</sup> و آیه ۲۷ سوره فاطر می‌فرماید: «الم تر أن الله أنزل من السماء ماء فأخرجنا به ثمرات مختلفا الوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف الوانها و غرابيب سود». <sup>۲</sup> مشخص است که قرآن به صراحت مردم را به مطالعه موضوعات علوم مختلف توصیه کرده است و همان‌طور که اشاره شد، مطالعه همین‌هاست که منجر به علوم مختلف می‌شود. تنها قیدی که پیامبر اسلام (ص) بر علم گذاشته، قید «مفید» بودن آن است (همان، ص ۸۵-۸۴) و این مفید بودن، به غایت علم مربوط می‌شود که برگرفته از غایات دین اسلام است و بر سایر ابعاد علم از جمله بر موضوع و روش علم تأثیر می‌گذارد.

در مورد روش‌شناسی علوم اسلامی می‌توان گفت که در متون اسلامی عملاً از چهار منبع و روش معرفتی برای شناخت و احتجاج استفاده شده است. در آیات قرآن و احادیث از منابع و روشهای معرفتی عقلی، وحیانی، شهودی و تجربی به فراخور موضوع استفاده شده است. بر همین اساس، روش‌شناسی معرفتی و علمی اسلامی را می‌توان ترکیبی از چهار روش مورد اشاره دانست. (نبوی، ۱۳۸۳)

در عین حال، علوم و فنون در اسلام، بر پایه وحدت بنا شده‌اند و همین وحدت است که قلب و هسته وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد (بکار، ۱۳۸۸، ص ۲). در علوم اسلامی (که در سده‌های بعدی شکل گرفت) از هیچ روش منحصر به فردی به قیمت نادیده انگاشتن دیگر روشها استفاده نشده است. (همان، ص ۲۶)

سید حسین نصر در این باره می‌گوید: «[در اسلام] یک روش منحصر به فرد برای فهم و بررسی طبیعت وجود نداشته، بلکه مشاهده و تجربه، استدلال و تفکر، مأخذ پیشینیان و کتب آسمانی در هر کدام، به نوبه خود طریقی بوده‌اند برای کسب علم درباره بنیان و چگونگی پیدایش جهان». (نصر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۶)

با توضیحاتی که ارائه شد، الگوی مواجهه اسلام با علوم وقت دنیا در مقام ثبوت مشخص می‌شود. بررسی عملکرد مسلمین در مواجهه با علوم یونانی، هندی و ایرانی در طول تاریخ و در مقام اثبات هم کمابیش طبق همین الگو بوده است. <sup>۳</sup> برخورد تشویقی پیامبر (ص) و بزرگان دین برای آموختن علوم و معارف دیگران و

۱. به راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و همچنین آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبه‌های را پراکنده کرده و نیز در گرداندن بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی گویا وجود دارد.

۲. آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد و به وسیله آن میوه‌هایی که رنگهای آن گوناگون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوهها راههای سفید و گلگون به رنگهای مختلف و سیاه پر رنگ آفریدیم؟

۳. مقام ثبوت در مورد هر چیز یعنی حقیقت آن چیز، جدای از اینکه انسانها چه تلقی‌های مختلفی از آن چیز میتوانند داشته باشند؛ اما مقام اثبات یعنی وقتی که حقیقت چیزی در خارج با عوارض پیرامونی جلوه گر میگردد و انسانها به انحاء خاصی به آن معرفت پیدا می‌کنند.

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۵۵

همچنین برخورد مثبت مسلمین با علوم و معارف سرزمینهای دیگر، مؤید این مطلب است. با این حال، عده‌ای معتقدند که در صدر اسلام بنا به آموزه‌های قرآن و پیامبر(ص) با علوم وقت برخورد خوبی نشده است؛ بدین صورت که مسلمین با اعتقاد به «ان‌الاسلام یهدم ما قبله» و فراگیر شدن ایدۀ «حسبنا کتاب الله»، نظر مساعدی به علوم وقت نداشتند و برخورد مخالفت‌آمیز پیامبر(ص) با مطالعه کتب آسمانی دیگر (مثل تورات) به وسیله برخی از مسلمانان و ذکر این عبارت که: «الم آتکم بها بیضاء نقیه و الله لو کان موسی حیاً ما وسعه الا اتباعی»<sup>۱</sup> حجت را در عدم مطالعه کتب علوم دیگر بر مسلمین تمام کرده است. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۳۲)

عده‌ای دیگر معتقدند که «اسلام مراسم دینی جاهلیت، اعم از جاهلیت شرک یا جاهلیت اهل کتاب» را منسوخ کرده است و «ربطی به غیر مراسم و سنن مذهبی ندارد» و اینکه پیامبر اکرم(ص) نگران و مخالف التقاط بوده است، لذا «مطالعه به خصوص کتابهای آسمانی منسوخ گذشته را منع کرد» نه کتب علمی و دینی دیگر را و مقصود از این روایت پیامبر(ص) این است که «با آمدن قرآن، شما به کتاب آسمانی دیگری نیاز ندارید». (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۲۸۹)

مستندات امر نشان می‌دهد که ادعای دستۀ دوم درست است؛ زیرا پیامبری که جستجوی علم را حتی در چین بت‌پرست ارزش می‌داند و اسرای مشترکان را در ازای آموزش خواندن و نوشتن به مسلمین آزاد می‌کند، نمی‌توانسته مخالف علوم وقت دنیا و امر کتابت باشد.

مدعای دستۀ اول به همین جا ختم نمی‌شود. اینها مدعی‌اند که در خلال فتح مصر و ایران، مسلمین کتابخانه‌های اسکندریه و ایران را آتش زده‌اند. نقل است هنگامی که عمرو بن العاص به کتابخانه‌های اسکندریه دست یافت، از عمر بن خطاب کسب تکلیف کرد و عمر بن خطاب چنین جواب داد که: «راجع به کتبی که گفته‌ای اگر در آنها مطالبی موافق کتاب خداست، با وجود آن کتاب، از آنها استغنا حاصل است و اگر در آنها چیزی بر خلاف کتاب خداست، حاجتی بدان نیست. پس به نابود کردن آنها اقدام کن». پیرو این دستور عمر، عمرو بن العاص کتابهای مذکور را در گرمابه‌های اسکندریه تقسیم کرد به حدی که سوخت شش ماه آنها را تأمین کرد! (زیدان، ۱۹۵۸، ج ۳، ص ۱۴۱)

در مورد کتابخانه‌های ایران هم نقل می‌کنند که چون مسلمانان به کتابهای ایران دست یافتند، سعد بن ابی وقاص نامه‌ای به عمر بن خطاب نوشت و کسب تکلیف کرد و عمر جواب داد که آنها را به آب افکن؛

۱. آیا شریعتی درخشان و پاکیزه برای شما نیاوردم؟ به خدا سوگند اگر موسی خود زنده بود راهی جز پیروی من نداشت.

۱۵۶ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

زیرا اگر متضمن هدایت باشد، خداوند ما را به کتابی که راهنما تر از آن است، هدایت کرده و اگر مایه گمراهی باشد، خداوند ما را از آن بی‌نیاز ساخته است. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۵۲)

ولی دسته دوم معتقدند که کتاب‌سوزی اسکندریه و ایران، شواهد کافی تاریخی ندارد و مستندات آن مخدوش است و این مدعیات را بیشتر ساخته و پرداخته مسیحیان و شعوبیان می‌دانند. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۳۰۷)

شهید مطهری در باب ادعای مذکور، که توسط ابن‌خلدون مطرح شده و ابن‌خلدون هم تقریباً مهم‌ترین مورّخی است که به حرف ایشان می‌توان استناد کرد، می‌گوید: ابن‌خلدون سندی برای این ادعای مطرح نکرده و خود او هم با قطعیت به ادعای مذکور اشاره نکرده و مدعای فوق را با عبارت «همانا گفته می‌شود» شروع کرده است (همان، ص ۳۰۶). عموم کسان دیگری هم که ادعای فوق را تکرار می‌کنند مدعای خود را بدون سند و با عبارت «گفته می‌شود» یا «نقل است» مطرح کرده‌اند.

عبداللطیف بغدادی صاحب «کتاب‌الافاده و الاعتبار»، مردی مسیحی است که در اوایل قرن هفتم هجری؛ یعنی درست بعد از گذشت حدود ۶۰۰ سال از فتح اسکندریه و ایران به وسیله مسلمانان، اولین بار ادعای کتاب‌سوزی مسلمانان را مطرح کرده و این در حالی است که قبل از وی در هیچ یک از کتابهای اسلامی و مسیحی و یهودی که قبل از جنگهای صلیبی نوشته شده، کسی به قضیه کتاب‌سوزی اسکندریه اشاره نکرده است و مشخص نیست که عبداللطیف بر اساس چه سند و مدرکی، چند قرن بعد، این مدعا را مطرح کرده است. ظواهر امر نشان می‌دهد که ادعای مذکور، سندیت تاریخی ندارد. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۲۹۱)

گوستاو لوبون در تمدن اسلام و غرب می‌گوید:

«سوزانیدن کتابخانه اسکندریه که آن را به فاتحین اسلام نسبت داده‌اند، جای بسی تعجب است که یک چنین افسانه موهومی چگونه در این مدت متمادی به شهرت خود باقی مانده است و آن را تلقی به قبول نموده‌اند. ولی امروز، بطلان این عقیده به ثبوت پیوسته و معلوم و محقق شده است که خود نصاری پیش از اسلام همچنان که همه معابد و خدایان اسکندریه را با کمال اهتمام منهدم نموده‌اند، کتابخانه مزبور را نیز سوزانیده و بر باد داده‌اند؛ چنان که در زمان فتح اسلام از کتابهای مزبور چیزی باقی نمانده بود تا آن را طعمه حریق سازند.» (همان، ص ۲۹۴)

طبق سنت فتوحات اسلامی، مردم سرزمینهای فتح شده در صورتی که به اسلام نمی‌گرویدند، «اهل ذمه» به شمار می‌آمدند و مقررات خاص «اهل ذمه» در مورد ایشان اجرا می‌شد؛ یعنی جان و مال و ناموس

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۵۷

و حتی معابد و آزادی عبادتشان (و طبیعتاً کتب و منابع علمی‌شان) محترم بود و حکومت اسلامی خود را ضامن و مسئول آن می‌دانست و طبعاً در اسکندریه هم چنین شده است. (همان، ص ۳۰۲؛ اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴) همان‌طور که اشاره شد، تا قرن هفتم هجری در هیچ کدام از کتابهای اسلامی و غیر اسلامی اثری از ادعای کتاب‌سوزی مسلمین نیست و این ادعا برای اولین بار در قرن هفتم مطرح شده است و مدعیان آن، اولاً هیچ مدرک و مأخذی نشان نداده‌اند و ثانیاً، دیگر مدعیات تاریخی ایشان با خطاهای فاحشی همراه است و اعتبار تمام مدعیات ایشان را زیر سؤال می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۳۰۹)

### ۲. اهتمام جدی خلفای عباسی بر تقویت نهضت ترجمه

منصور، هارون، مأمون و متوکل از خلفای عباسی، در تقویت و شکوفایی نهضت ترجمه نقش خطیری ایفا کردند که در میان اینها، نقش مأمون از همه بارزتر است. دولت عباسی برای خرید کتاب، داد و ستد می‌کرد و در این راه، پول فراوان هزینه می‌نمود. این داد و ستدهای فرهنگی در عهد منصور شروع شد، ولی تنظیم کامل و اجرای آن در عهد مأمون اتفاق افتاد. وی همه امکانات و راههای ممکن را برای دستیابی به گنجینه‌های فکری پنهان در قسطنطنیه به کار گرفت. نقل است که مأمون عباسی در پاداش ترجمه‌های حنین *ابن اسحاق*، معادل وزن آنها به او طلا می‌داد (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۲۷). همین حمایت‌های خلفا باعث شکل‌گیری طیف عظیمی از مترجمان و ناقلان علوم از هندی و ایرانی و یونانی و سریانی به عربی شد.

### ۳. اهتمام برخی از رجال حکومتی و خاندانهای بزرگ بر نهضت ترجمه

وزرای خلفای عباسی هم در تقویت نهضت ترجمه نقش مهمی داشتند که از جمله آنها می‌توان به *یحیی بن خالد بن برمکی* (متولد ۱۹۰ ق)، *وزیرهارون* و *محمد بن عبد الملک زیات* (متولد ۲۳۳ ق) وزیر معتصم اشاره کرد. خاندانهای بزرگ ایرانی از قبیل آل برمک و بنی موسی بن شاکر هم در نهضت ترجمه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. برامکه، خود از اصحاب رأی و نظر و علم بودند و معمولاً مجالسی برای مباحثه و مجادله در منازل خود ترتیب می‌دادند و به همین دلیل، متهم به زندقه بودند و در عین حال، به پرورش علم و علما و تشویق ادبا و شعرا اهتمام می‌ورزیدند. از جمله عالمانی که مورد حمایت برامکه بودند، می‌توان به آل بختیشوع اشاره کرد. کتاب *المجسطی* هم جزء آثار است که با فرمان و حمایت آل برامکه به عربی ترجمه شد. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۶۴)

موسی بن شاکر بنا به نقلی، از راهزنان خراسان بود که در اواخر عمر توبه کرد و فرزندان او اموال بسیاری را که به وسیله پدر گردآوری شده بود، در خدمت ترجمه علوم قرار دادند؛ به حدی که گروهی از

مترجمان را به بلاد روم اعزام کردند تا کتب یونانی را از آنجا به بغداد ببرند. بنا به نقلی، میانگین هزینه کرد بنی موسی شاکر در ترجمه علوم، به ۵۰۰ دینار می‌رسید. (همان، ص ۶۶-۶۵)

#### ۴. افزایش احساس نیاز مسلمین به علوم و معارف سرزمینها و تمدنهای دیگر

مسلمین به دلیل جهان‌بینی و معارفی که از اسلام دریافته بودند، به سمت اندیشیدن و تأمل و همچنین اطلاع از معارف سرزمینهای دیگر سوق یافتند که در نتیجه آشنایی ایشان با سرزمینها و تمدنهای دیگر و احتیاج به مدیریت و رشد فکری و فرهنگی و ... جامعه برای تکوین تمدن اسلامی، زمینه شکل‌گیری نیاز ایشان به آشنایی با معارف و علوم آن سرزمینها ایجاد شد و همین مسئله باعث شد تا مسلمین نسبت به ترجمه و نقل معارف و علوم سایرین اقدام جدی‌تری داشته باشند.

#### ۵. اضمحلال سیاست محض عربی دوران بنی‌امیه و حضور گسترده ایرانیان در

##### دستگاه بنی‌عباس و شکل‌گیری نهضت شعوبیان

بنی‌عباس با حمایت ایرانیان به روی کار آمدند و متعاقباً ایرانیان در دستگاه خلافت بیش از پیش مشارکت داده شدند و سیاست محض عربی که قائل به سیادت قوم عرب بر سایر اقوام مسلمان بود، مضمحل شد.

هارون به دلیل اینکه پدرش مهدی عباسی، یحیی‌بن‌خالد برمکی را به تربیت فرزندش گماشت، تحت فضای تربیت ایرانی بزرگ شده بود. برمکیان از ایرانیانی بودند که ابتدا در بلخ می‌زیستند و آیین بودایی داشتند. اما مدتی قبل از ظهور اسلام، به دین زرتشتی درآمده و به مرو کوچ کرده بودند. آنان پس از ظهور اسلام، مسلمان شدند و در موفقیت انقلاب عباسیان به ایشان کمک کردند (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴). مأمون هم مادری ایرانی دارد و تحت تربیت ایرانی بزرگ شده است.

ایرانیان به دلیل سابقه آشنایی با علوم مختلف و همچنین سابقه برخورد با ادیان گوناگون و بحث و گفتگو در باب آنها و نیز سابقه امپراتوری‌های ایرانی و به خصوص امپراتوری ساسانی، توانایی خاصی در حوزه علوم و کشورداری و دیوان‌سالاری داشتند. همین مسئله، منجر به تقویت و شکوفایی نهضت ترجمه از طریق دستگاه خلفای عباسی شد.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، در مقابل برتری‌جویی عربی، جریان‌ی در سرزمین ایران به نام «شعوبیان» شکل گرفت که تلاش می‌کرد از طریق نشان دادن سابقه تمدنی ایرانی، جلوی زیاده‌طلبی اعراب را بگیرد. این کار از طریق ترجمه آثار فارسی به عربی انجام پذیرفت. یکی از مهم‌ترین این ترجمه‌ها،



## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۵۹

ترجمه کلیله و دمنه است که توسط عبدالله بن مقفع انجام شد. در پی این اقدام رقابت بین شعوبیان و مسلمانان عرب‌زبان بر گسترش نهضت ترجمه تأثیر بیشتری گذاشت. انحراف نهضت شعویگری در ادامه سالهای حیات خود به سمت ملی‌گرایی و نژادپرستی و اسلام‌ستیزی و شکل‌گیری این تحلیل غلط در ذهن ایشان که علم و فلسفه برای از میان بردن اسلام کفایت می‌کند، به گسترش هرچه بیشتر نهضت ترجمه دامن زد (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۳۰). شکل‌گیری فرقه‌های مختلف دینی و تلاش برای اثبات حقانیت فهم دینی هر کدام از آنها، با استفاده از قواعد عقلی و منطقی و فلسفی و علمی، بر گسترش نهضت ترجمه تأثیر نهاد.

علاوه بر مواردی که ذکر شد، زمینه بسیار مناسب دین اسلام، که مدافع اندیشه و علم بود و همچنین توانایی و ظرفیت خاص زبان عربی در پذیرش علوم مختلف و بعدها آشنایی مسلمین با صنعت کاغذ و رواج آن در جهان اسلام هم، از عواملی بودند که در گسترش نهضت ترجمه نقش داشتند.

بعد از مرور بر عوامل و زمینه‌های شکوفایی نهضت ترجمه، به بررسی وضعیت ترجمه در دوران خلفای عباسی می‌پردازیم.

### وضعیت ترجمه و نقل علوم در عصر امویان

مقدار زیادی از قرن اول هجری به تکمیل تنزیل وحی و مقابله با تهدیدهای مشرکان و تشکیل حکومت اسلامی و منازعات سیاسی داخلی و فتوحات و تثبیت فتوحات اسلامی گذشت و عملاً فرصت چندانی برای فعالیتهای علمی ایجاد نشد.

اولین کسی از اعراب که به ترجمه علوم به عربی اهتمام کرد، خالد بن یزید (متوفی سال ۸۵ ق) بود که به ترجمه کتب طب و شیمی و هیئت به زبان عربی همت گماشت (ابن ندیم، ۱۸۷۱، ص ۴۳۰). بر اساس نوشته ابن ندیم در الفهرست، خالد بن یزید در خاندان اموی، فردی عادی نیست و در علم مقامی دارد؛ به حدی که به او لقب «حکیم آل مروان» داده‌اند. خالد بعد از وفات برادرش معاویه ثانی، متوقع امر خلافت بود ولی مروان حکم بر او غلبه کرد و او مایوس از دستیابی به خلافت، به سمت علوم روی آورد. ابن خلدون، انتساب ترجمه علوم توسط خالد را قبول ندارد و می‌گوید: «روشن است که خالد از نسل عرب است و به بدویان نزدیک‌تر و از جمیع علوم و صنعت فاصله دارد. او چگونه می‌تواند از صنعتی که از موضوعی شگفت سخن می‌گوید... در صورتی که کتابهای صاحب‌نظران در این باب، مثل طبیعیات و طب هنوز تألیف و ترجمه نشده بود، اطلاع حاصل کند؟» (ابن خلدون، ۱۹۷۰، ص ۵۰۵)

## ۱۶۰ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

البته سابقه شعوبی‌گری ابن‌خلدون و همچنین استدلال شعوبی‌گرانه او، از اعتبار ادعای او می‌کاهد. شعوبیان جریانی از ایرانیان ساکن نواحی خراسان بودند که در مقابله با برتری‌جویی قوم عرب به بازخوانی سابقه علمی ایرانیان، به عنوان سند توانایی و برتری خود پرداختند. ولی بعدها به افراط گراییدند و به ضدیت شدید با نژاد عرب و همین‌طور اسلام پرداختند و این منجر به بعضی قضاوت‌های نادرست ایشان در قبال اعراب و اسلام شد.

در دوران بنی‌امیه به علت سیاست محض عربی و به دنبال آن، عدم توانایی اعراب در حوزه علوم، به دلیل عدم سابقه تمدنی و همچنین به دلیل تمرکز زیاد خلفا و دستگاه حکومت به ادامه فتوحات و کشمکش‌های داخلی، فضای مناسبی برای توجه علوم ایجاد نشد. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۴۰)

غیر از خالد بن یزید، عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی (۹۹-۱۰۱ ق) هم به نقل و ترجمه علوم خارجی توجه داشت و اگر این دو تن را استثنا کنیم، تأثیر درخوری از امویان در تشویق این نهضت به مانند عباسیان نمی‌یابیم. از معدود کتبی که در این قرن ترجمه شد، *کناش در پزشکی*، تألیف *اهران کشیش* (اسکندرانی) است که به وسیله *ماسرجویه پزشکی* برای عمر بن عبدالعزیز به عربی درآمد. (همان، ص ۴۱)

البته عده‌ای دیگر معتقدند که این کتاب قبل از عمر ترجمه شده و با دستور وی اجازه انتشار یافت. نقل است که عده‌ای عمر را از انتشار این کتاب تحریض کردند و عمر چهل روز به استخارت گذراند و بعد از آن اجازه انتشار داد. (زیدان، ۱۹۵۸، ج ۳، ص ۱۳۴)

با توجه به نیازی که مسلمین به علم طب داشتند، ترجمه آثار طبی زودتر از سایر آثار علمی انجام شد. در عهد اموی رسم بود که وقتی طبیبی به استخدام خلفا یا رجال حکومتی در می‌آمد، برای خود یا یکی از شاگردان خود کتابی تألیف می‌کرد. این تألیفات اغلب شامل *کناشه‌است*؛ به عنوان مثال، *کناشی* که *ثیاذوق* (متوفی ۹۰ ق) طبیب حجاج بن یوسف برای پسرش تدوین کرده است (ابن ندیم، ۱۸۷۱، ص ۴۲۲). ولی در کل، به دلیل عدم توجه خلفا و رجال حکومتی به امر ترجمه، این امر در عهد اموی رشد خاصی نیافت.

### وضعیت ترجمه و نقل علوم در عصر بنی‌عباس

بعد از تشکیل سلسله بنی‌عباس در سال ۱۳۲ قمری، عوامل و زمینه مساعدی برای ترجمه علوم ایجاد شد که وضعیت و کم و کیف آن در دوره‌های مختلف خلفای عباسی متفاوت بوده است.

وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۶۱

### الف) وضعیت ترجمه در عهد منصور

از میان خلفای عباسی، اولین کسی که به علوم وقت دنیا توجه کرد، منصور دوانیقی (۱۵۸-۱۳۶ ق) است. وی بیشتر به طب و نجوم علاقه‌مند بود و طبق گفته مسعودی، «منصور، اولین خلیفه‌ای است که منجمان را به خود نزدیک کرد و به احکام نجوم عمل نمود. نوبخت مجوسی منجم، با او بود و به دست او مسلمان شد...» (مسعودی، ۱۹۵۸، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۱)

علت توجه منصور به طب هم از آن بابت است که در حدود ۱۴۸ ق. وی به بیمار معده مبتلا شد و برای درمان به جورجیس پسر بختیشوع، رئیس دانشگاه جندی‌شاپور راهنمایی شد. جورجیس به درخواست منصور به بغداد رفت و بعد از درمان خلیفه، در نزد وی ماند و مقام شامخی کسب کرد. جورجیس در دربار خلیفه بسیاری از کتب پزشکی یونانی را به عربی ترجمه و کتابهایی را هم تألیف کرد که مهم‌ترین آنها/الکناش است. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۴۸)

علت علاقه منصور به نجوم، اعتقاد شدید وی به احکام نجومی بوده است. منصور منجمین ایرانی مثل نوبخت و الفزازی و پسرش محمد و علی بن عیسی الاسطرلابی را به خدمت گرفت و ایشان به ترجمه کتب نجومی از پهلوی و هندی به زبان عربی پرداختند. علاقه منصور به نجوم و هیئت، باعث اقبال منجمین ایرانی و هندی و رومی به دربار وی شد و یکی از منجمان هندی کتابی را به منصور عرضه کرد و به دستور منصور، کتاب مذکور توسط ابراهیم الفزازی ترجمه و تألیف مجدد یافت که به *السند هند الکبیر* مشهور است. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۹)

در زمان منصور، کتب منطقی ارسطو به عربی برگردانده شدند. کتابهای سه‌گانه قاطیغوریاس، باری‌ارمنیاس و آنالوطیقا به وسیله عبدالله بن مقفع که بعدها در دانش منطق از حیث بحث و ترجمه شهرت زیادی یافت، به عربی ترجمه شد (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). ابن مقفع به ترجمه کتب ادبی و تاریخی هم همت گماشت و همان‌طور که اشاره شد، ترجمه کتاب کلیله و دمنه از اوست.

ابن خلدون می‌گوید: ابو جعفر منصور، نزد ملک روم کس فرستاد تا کتب تعالیم مترجمه را برای وی بفرستد و او کتاب اقلیدس و بعضی کتب طبیعیات را فرستاد. مسلمین آنها را خواندند و از مطالب آن آگاهی یافتند و به اطلاع از مابقی این کتب و علوم راغب شدند. (ابن ندیم، ۱۸۷۱، ص ۴۸۰)

در عهد منصور، آثاری گوناگون از زبانهای یونانی، سریانی، فارسی و سانسکریت به زبان عربی ترجمه شد؛ ولی این جهش علمی در دوران دو خلیفه بعد از او؛ یعنی مهدی (۱۶۹-۱۵۸ ق) و هادی (۱۷۰-۱۶۹ ق)

۱۶۲ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

ادامه نیافت. ولی مدتی بعد در عصرهارون (۱۹۳-۱۷۰ ق) دوباره از سر گرفته شد.

### ب) وضعیت ترجمه در عهد هارون (۱۹۳-۱۷۰ ق)

عصر هارون یکی از برجسته‌ترین دوران نهضت ترجمه (البته بعد از عصر مأمون) است که در آن، پذیرش تمدن هلنیسم به کمال رسید. هارون در ایران و تحت تأثیر ایرانیان و تحت تربیت یحیی برمکی قرار گرفته و بزرگ شده بود و در سراسر دوران خلافت خود به ایرانیان مهر می‌ورزید (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۳۶). همین تربیت ایرانی، دلیل مهمی در روحیه علم‌دوستی وی بوده است.

نقل است که هارون افرادی را به امپراتوری روم فرستاد تا نسخه‌های کتب یونانی را خریداری کنند و متعاقباً افراد زیادی را به کار ترجمه آنها گماشت (همان، ص ۲۳۷). سیوطی می‌گوید که هارون به همراه دو فرزندش مأمون و امین برای استفاده از درس موطأ پیش امام مالک می‌رفته است. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۰)

شکوفایی نهضت ترجمه در عصرهارون مرهون افراد و خاندانهای دیگری از جمله خاندان برمکیان هم بوده است. برمکیان در تقویت نهضت ترجمه، به خصوص از فارسی به عربی (برای مثال: کلیله و دمنه) همت جدی‌ای به خرج دادند.

نقل است که کتب یونانی‌ای در اختیار امپراتور روم بوده است و وی بیم آن داشته که کتب مذکور در اختیار مسیحیان قرار گیرد و باعث انحراف ایشان از دینشان شود. به همین خاطر، دستور می‌دهد کتب مذکور را در جایی گرد آورند و بنایی بسازند تا دست مردم بدان نرسد.

یحیی بن خالد، وزیرهارون، فرستادگانی را به سمت امپراتور روم فرستاد و کتب مذکور را طلب کرد و امپراتور روم از این درخواست خوشحال شد و به اطرافیانش گفت که ما نگران انحراف و پراکندگی مسیحیان از طریق این کتب بودیم؛ حال این کتب را به مسلمانان می‌فرستیم، تا ایشان به شر آنها دچار شوند و مسیحیان در امان باشند. نقل است که یحیی چون کتابها را دریافت کرد در منزلش به طور مرتب مناظره بر پا کرد؛ به نحوی که هر متدینی که در آن جدال شرکت می‌کرد، ایمانش در امان نبود. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۲)

چون هارون الرشید در جنگهای خود با رومیان بر سرزمینهای انقره و عموریه و شهرهای آسیای صغیر و کتابهای آنها دست یافت، همه آن کتب را به بغداد برد و طیب خود یوحنا بن مأسویه را مأمور ترجمه آنها کرد.

یحیی بن خالد برمکی به ترجمه المجسطی بطليموس توجه کرد. برمکیان با استمداد از هر چه در توان داشتند، به نقل ذخایر نفیس علمی از زبانهای رومی، یونانی، فارسی و هندی به زبان عربی پرداختند. کار اینان،

### وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۶۳

ترجمه دوباره بعضی از کتب یونانی‌ای بود که پیش‌تر ترجمه شده بود. این کار برای دقت و اطمینان بیشتر در علم بود. مثل آنچه یحیی بن خالد با کتاب مجسطی انجام داد (الدوری، ۱۹۴۵، ص ۱۱۲). ترجمه کتاب مجسطی که قبلاً توسط منصور هم انجام پذیرفته بود، بعدها یک بار دیگر در عهد مأمون هم ترجمه مجدد شد.

تلاش‌های هارون زمینه‌ساز رشد و شکوفایی نهضت ترجمه علمی در عهد مأمون شد. لازم به ذکر است که رواج استفاده از کاغذ در عصر هارون الرشید یکی از عوامل مهم رواج کارهای علمی و تألیف و کتابت بوده است. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

از اغلب روایات برمی‌آید که بیت‌الحکمه در عصر هارون تأسیس شده است. بدین صورت که کتب طبی یونانی‌ای که در فتوحات خلیفه در آسیای صغیر مانند عموریه و انقره به دست آمده بود، به همراه کتبی که قبلاً توسط منصور جمع‌آوری شده یا توسط برامکه ترجمه شده بود، در بیت‌الحکمه جمع‌آوری شد. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۶۷)

### ج) وضعیت ترجمه در عهد مأمون (۲۱۸-۱۹۸ ق)

مأمون از حیث اهتمام به امر نهضت ترجمه، نام‌آورترین خلیفه عباسی است. همان‌طور که اشاره شد، مادر مأمون ایرانی بود و برای همین، بر خلاف برادرش امین، در فضای تربیت ایرانی بزرگ شد. مأمون به درستی عقاید معتزلیان ایمان داشت و آن را برای رعایای خود اجباری کرد و در این راه هم سخت‌گیری به خرج داد و برای همین، ابتدا با هدف گسترش مذهب اعتزلیه، اقدام به ترجمه و نقل کتب منطق و فلسفه کرد و بعد به نقل سایر علوم پرداخت. مأمون از فلسفه به مثابه سلاحی برای پیروزی در مناظرات فلسفی‌ای که ترتیب می‌داد سود می‌برد (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۶۶). مأمون به حدی مفتون عقاید معتزلیان، که قائل به همخوانی متون دینی با احکام بودند، شده بود که ارسطو را در خواب دید که می‌گوید: بین دین و عقل اختلاف حقیقی نیست (همان، ص ۶۷). نقل است که مأمون متأثر از معتزلیان، دستور داد هر کس که منکر مخلوق بودن قرآن و مساوی نبودن ازلیت آن با ازلیت الهی باشد، مجازات کنند. (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۵۳)

وی به بحث در قضایای دینی شوق فراوان داشت و این کار را با آزادی تمام دنبال می‌کرد و اغلب عقاید معتزلیان را که بعضاً قدرت بیان نداشتند، بیان می‌کرد. برای همین، مدتی بعد از تصدی خلافت، مایه خشم اهل حدیث و سنت و فقها شد و به عنوان «امیر الکافرین» ملقب شد. می‌گویند فضیل بن عیاض، از عرفا و مؤمنین عهد هارون که کتاب مصباح الشریعه را از پاسخهای امام صادق (ع) به سؤالاتش نگاشته، بعد

۱۶۴ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

از آنکه از رویکرد مأمون آگاهی یافت، برای طول عمرهارون الرشید دعا کرد تا مسلمین گرفتار مأمون نشوند. (صفا، ۱۳۸۴، ص ۶۱)

مأمون تعدادی از مترجمان را به بلاد روم و یونان فرستاد و اقدام به حمل کتب از یونان و روم کرد. ابن ندیم می گوید: «مأمون نامه‌ای بدو [پادشاه روم] نوشت و از وی خواست... تا کتابهای برگزیده‌ای از علوم قدیم... برای وی فرستاده شود. پادشاه روم با امتناع، بدین امر تن داد و مأمون برای آوردن کتب، جماعتی مانند حجاج بن مطر و ابن البطریق و سلم صاحب بیت‌الحکمه [و یوحنا بن ماسویه] را به روم گسیل داشت» (ابن ندیم، ۱۸۷۱، ص ۳۳۹). شبیه همین کار با حاکم مسیحی سیسیل هم انجام شد و او با وجود اینکه دلبستگی به کتب کتابخانه مشهور سیسیل، به دلیل ترس از هیبت مأمون و با راهنمایی بزرگان دربار که معتقد بودند علوم مضبوط در کتب مذکور به هر ملتی وارد شود آن را تباه می‌کند، کتب را نزد مأمون فرستاد. (رفاعی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۷۵)

در این جستجو و طلب کتب، هر چه از آثار افلاطون و ارسطو و بقراط و جالینوس و اقلیدس و بطليموس و فلاسفه دیگر به دست آمد، در بیت‌الحکمه جمع‌آوری و توسط مترجمان ماهری که توسط مأمون برگزیده شده بودند، ترجمه شد و برای مطالعه در اختیار مردم قرار گرفت. در عصر مأمون، طبقه جدیدی از علما و مترجمان پدید آمدند که در ترجمه از زبانهای مختلف مثل یونانی، سریانی و فارسی و سانسکریت به زبان عربی ممتاز شدند. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۶۲)

دلیل این امر، حمایتها و پاداشهای مالی خوبی بود که مأمون به مترجمان می‌داد. همین امر باعث شد تا مترجمان از عراق و شام و ایران، در بغداد گرد آیند.

بعد از فلسفه، علم طب هم مورد توجه مأمون قرار گرفت و حنین بن اسحاق بسیاری از کتابهای بقراط را به عربی و سریانی ترجمه کرد.

به عقیده اکثر تاریخ‌نگاران، نهضت ترجمه در عصر مأمون، رشد و شکوفایی زیادتری به نسبت خلفای سابق و حتی عصرهارون داشت. هر ملتی، عصری طلایی دارد. به عقیده برخی از ایشان، همان‌طور که «عصر برکلیس» در آتنه اوج رشد و ترقی تمدن و فرهنگ یونانی و «عصر آگوستوس» در روم، نقطه برجسته رشد و شکوفایی فرهنگ رومی بوده است، عصر مأمون در اسلام به عنوان عصر طلایی علوم به شمار می‌آید. (همان، ص ۷۱)

## وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت ♦ ۱۶۵

بعد از مأمون، به جز تلاش‌های مختصری که در عصر متوکل (۲۴۷-۲۳۲) انجام گرفت، نهضت ترجمه کم‌کم به خاموشی گرایید و عملاً در قرن چهارم قمری نهضت ترجمه جای خود را به «جنبش تدوین و تألیف» داد و دانشمندان مسلمان که در قرون دوم و سوم به نقل و ترجمه علوم پرداخته بودند، از قرن چهارم به بعد به تدوین و تألیف و تولید رو آوردند. (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۷۳)

تقریباً از همین دوران است که اذهان مسلمین با مسئله نسبت دین اسلام با علوم ترجمه شده درگیر می‌شود و به دنبال آن، نزاع جدی‌ای بین جریان‌های مختلفی که هر کدام پاسخی متفاوت به مسئله فوق داده بودند، در می‌گیرد که دامنه این نزاعها تا به امروز ادامه یافته است. بررسی این مسئله فرصت و مقاله‌ای دیگر می‌طلبد.

## بحث و نتیجه‌گیری

دین اسلام به دلیل جهان‌بینی و مبانی معرفتی و ارزشی خود، با علومی که مبتنی بر منابع معرفت عقلی، تجربی و شهودی حاصل شده‌اند، برخورد مثبت دارد؛ حتی اگر این علوم در فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیر دینی متولد شده باشند. همین مسئله، زمینه مساعدی ایجاد کرد که در سده‌های اول ظهور اسلام، علوم وقت دنیا به وسیله مسلمین مورد بازخوانی و اقتباس قرار گیرد. حکمرانان وقت اسلامی، به خصوص عباسیان و همچنین برخی خاندان‌های صاحب علم و ثروت به خصوص ایرانیان، در رشد نهضت ترجمه نقش مهمی داشته‌اند و البته کلیت این حرکت، فارغ از نیت و کارکردهای جانبی فرهنگی و سیاسی‌ای که برای ایشان داشته، مورد تأیید و تشویق متون دینی و ائمه اطهار هم بوده است. سرمایه اجتماعی علاقه‌مند به علم‌ورزی، به دلیل تربیت اسلامی که زمینه‌ارج‌گذاری و پذیرش علم و گسترش آن در جامعه اسلامی را به شدت گسترش می‌داد، باعث شکل‌گیری نهضت ترجمه در فاصله قرن اول تا قرن چهارم هجری شد.

حوزه‌های علمی ایرانی، هندی، سریانی و بلاد شرق ادنی و اسکندریه، مهم‌ترین مراکزی بودند که علومی از قبیل فلسفه، منطق، پزشکی، نجوم، ریاضیات، موسیقی و بعضاً ادبیات، از آنها به زبان عربی ترجمه شد و مورد استفاده مسلمین قرار گرفت.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۷۰)؛ المقدمة، بغداد، [بی‌نا].
- ابن ندیم، ابولفرج محمد ابن اسحاق (۱۸۷۱ م)؛ الفهرست، لایزیک، [بی‌نا].
- الدوری، عبدالعزیز (۱۹۴۵)؛ العصر العباسی الاول، بغداد، [بی‌نا].
- اولیری، دلیسی (۱۳۷۴)؛ انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- برنال، جان (۱۳۸۷)؛ علم در تاریخ، ج ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- بکار، عثمان (۱۳۸۸)؛ تاریخ و فلسفه علوم اسلامی، ترجمه محمدرضا مصباحی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جمیلی، رشید (۱۳۸۵)؛ نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران، سمت.
- رفاعی، احمد فرید (۱۹۷۵)؛ عصر المأمون، قاهره، [بی‌نا].
- زیدان، جرجی (۱۹۵۸)؛ تاریخ التمدن الاسلامی، قاهره، [بی‌نا].
- سرور، محمد جمال‌الدین (۱۹۶۵)؛ تاریخ الحضاره الاسلامیه فی الشرق، قاهره، [بی‌نا].
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴)؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران، رامین.
- کردعلی، محمد (بی‌تا)؛ خطط الشام، دمشق، [بی‌نا].
- مسعودی، ابولحسن علی بن الحسین بن علی (۱۹۵۸)؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، [بی‌نا].
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)؛ بیست گفتار، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)؛ مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران، صدرا.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)؛ جاودان خرد، تهران، سروش.
- نبوی، سید عباس (۱۳۸۳)؛ «روش معرفت ترکیبی و تولید علم دینی»، تهران، باشگاه اندیشه.
- Thomas, Arnold (1931). *The Legacy of Islam*, Oxford.